

## بیان سلب اختیار

قائلان به نبود اختیاری برای حاکم در جعل احکام وضعی به اصل عدم ولایت، تنافی اثبات یا قاعده تسلط، نیازمندی اثبات به دلیل در حالی که دلیلی وجود ندارد، توحید در تشریح و ایراد نقوضی چون حاکم نمی تواند به نجاسات، طهارات، حلال ها، حرام ها و ... بیفزاید، تمسک می کنند. بگذریم از این که برخی مساله را قابل بحث نمیدانند و اتفاقی (البته، فتامل) قاطع بر رد اندیشه اثبات ادعا می کنند.

## بیان اختیار

قائل به اختیاری می تواند به امور ذیل<sup>۱</sup> استشهد یا استیناس جوید:

### ۱. نقض به اختیار در جعل حکم تکلیفی

با این توضیح که حاکم شرع می تواند امری را بر شخصی واجب یا حرام گرداند<sup>۲</sup>؛ و اگر جعل وضع منافی توحید در تشریح است مگر جعل تکلیف منافی نیست؟ و اگر منافی نیست در هر دو نیست؟

### ۲. رصد مواردی خرد در سیره معصومان

وجود مواردی مثل قضیه سمره - که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در واقع سلب ضمان فرمودند - یا حدیث جعل دینار بر اسب توسط امیر المومنین - علیه السلام - با تعبیر «وَوَضَعَ»<sup>۳</sup> و حدیث عفو پیامبر از زکات اسب و رقیق<sup>۴</sup> و حدیث ضمان شمردن قصار و صائغ از سوی امیر - علیه السلام<sup>۵</sup> - و حدیث نفی عقل و قصاص در هایشات<sup>۶</sup>، میتواند مجموعاً شاهدهی برای مثبتان باشد. واضح است که فرض بر این است که اگر منافی توحید در تشریح است، معصوم و غیر معصوم نمی شناسد؛ مگر پیامبر - صلی الله علیه و آله - را به دلیل داشتن ولایت تشریحی خارج از شاهد برای مدعا به حساب آوریم.

محدث خیر شیخ حر عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» در بحث حدود، ابوابی با عنوان «مقدمات و احکام عمومی حدود» گشوده است. از مجموع ۱۱۳ روایت این بخش، ۳۹ روایت از امام علی - علیه السلام - است که بیشتر آن ها، احکام قضایی است.<sup>۷</sup> مراجعه به آن ها، نیز توصیه می شود.

البته نسبت به ضمان انگاری صاحبان جِزَف توسط امیر - علیه السلام - می توان گفت: این حرکت یک حرکت قضایی بوده و ربطی به جعل حکم وضعی توسط حاکم ندارد. یعنی حضرت در زمان اثبات دعوا، از صاحبان جِزَف مطالبه دلیل بر عدم خیانت می کردند نه از صاحب کالا برای اثبات خیانت اجیر.

۱. منظور مجموعه است؛ هر چند ممکن است برخی موارد قابل نقد باشد.

۲. الوسائل، ج ۱۴، ابواب المتعة، باب ۵، ص ۴۵۰، ح ۵؛ همان، ص ۴۴۹ و ۴۵۰، احادیث مختلف.

۳. المصدر، ج ۹، ابواب ما تجب فیه ...، باب ۱۶، ص ۷۷، حدیث اول.

۴. همان، باب ۱۷، ص ۸۰، ح ۶.

۵. المصدر، ج ۱۹، کتاب الاجارة، باب ۲۹، ص ۱۴۲، ح ۴.

۶. محمد بن یعقوب الکلبینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۵۵.

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۸، صص ۳۰۷-۳۴۶.

### ۳. رصد ادله اقامه شده برای اثبات ولایت فقیه

برخی از مثبتان (طرفداران حق جعل برای حاکم) مدعی اند ادله ولایت فقیه و مثل مقبوله ابن حنظله و غیر آن، دست حاکم را در این زمینه باز می گذارد. ما در گذشته (در مساله چهارم) راجع به این روایات گفتگو کردیم واضح است که موضع ما در این باره سلبی است<sup>۸</sup> و خلاصه آن، این است:

- در بخشی از مرسله فقیه - از ادله مورد استناد برای اثبات ولایت فقیه - آمده: «قیل: یا رسول الله - ص - ! و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یرون عنی حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی»<sup>۹</sup>.

در استدلال به این روایت، برای ولایت فقیه، گفته شده (با تلخیص): «معنی خلافة رسول الله - ص - لیس فیه ابهام و الخلافة لو لم تكن ظاهرة فی الولاية و الحكومة فلا اقل من انها القدر المتیقن منها... فیظهر من الروایة ان للعلماء جمیع ما له - ص - الا ان یدل دلیل علی اخراجه فیتبع»<sup>۱۰</sup>.

استدلال به این روایت - با غمض عین از مشکل سند - نه برای اثبات ولایت فقیه منتج است و نه برای اثبات مطلب مورد ادعا. این بیان قالب برای آن چه از آن، برداشت شده، نیست.<sup>۱۱</sup>

- در روایت علی ابن ابی حمزه از امام کاظم - علیه السلام - آمده: «...لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصون سور المدینة لها»<sup>۱۲</sup>.

در استدلال برای اثبات ولایت فقیه به این روایت گفته شده:

«فكون الفقيه حصنا للاسلام... لا معنى له الا كونه واليا... على جميع الامور السلطانية...»<sup>۱۳</sup>.

طبیعتا برای شمول نسبت به مورد بحث هم از اطلاق سور بودن - که گاهی به جعل حکم وضعی است - استفاده می شود.

به نظر می رسد این روایت - با برخی تاملات که در اعتبار سند آن هست، هر چند می توان از اعتبار آن دفاع موفق داشت - نمی تواند ولایت فقیه را علی الاطلاق و بر مردم در شئون زندگی آن ها ثابت نماید. البته نسبت به اثبات اختیار در جعل احکام وضعی - به گونه ای که در آینده بیان خواهیم کرد - می توان دلالت روایت را پذیرفت.

- در موثقه سکونی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - روایت شده: «الفقهاء أمناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنيا...»<sup>۱۴</sup>.

استدلال به این روایت، برای اثبات ولایت مطلقه فقیه بر همه شئون مردم با توجه به بیان روایت و عدم ثبوت آن، حتی در حق پیامبران، عقیم می نماید؛ لکن در محدوده امور دین و مصالح عامه قابل التزام است. از این رو می توان از این روایت در محدوده ای که بعدا اثبات می شود، در اثبات مدعا بهره برد. فتامل.

۸. ر.ک: a-alidoost.ir، درس خارج فقه سیاسی، سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱، جلسه ۱-۶.

۹. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۸، ص ۹۲، ح ۵۳.

۱۰. السيد روح الله الخمينی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۸ و ۶۲۹.

۱۱. توضیح بیشتر در a-alidoost.ir (به وصف سابق)، جلسه ۱ و ۲.

۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳.

۱۳. کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳.

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵.